

## کمال نگران چینگ چُغوک‌ها می‌شود!

از وقتی کرونا آمده بود کمال خیلی کم می‌توانست به خانه پدربزرگ و مادربزرگش برود؛ برای همین دلش برای آن‌ها تنگ شده بود. از مادرش اجازه گرفت تا با گوشی او با پدربزرگ تماس تصویری بگیرد. کمال تا پدربزرگ را دید با خوشحالی گفت: «سلام، چقدر دیر جواب دادین آقا جون؟ دلم براتون تنگ شده». پدربزرگ خندید و با لهجه مشهدی گفت: «سلام پسُرم، رفته بودُم تو حیاط به چغوکا و موسی کوتقی‌ها دون بُدم که یک کلیسه خردوی جَلَب آمد تو هال، داشتم دنبالش مِکردُم!» کمال با تعجب گفت: «آقا جون راستش بعضی از حرفاتون رو نفهمیدم!» پدربزرگ با خنده دستش را رو به دوربین گوشی تکان داد و گفت: «صد دفعه گفتُم سعی کن ای کلمه‌های مشهدی ره یاد بگیری. خوب نیست یک مشهدی ای چیزا ره یاد نداشته باشه!» کمال گفت: «من خیلی کلمه مشهدی بلدم ولی الان نفهمیدم چرا موسی اومده تو خونه شما کالباس با چغندر بخوره؟!» پدربزرگ بلند خندید و گفت: «چُغوک یعنی گنجشک، موسی کوتقی همو قُمَریه که یک جور کفتره. کلیسه یعنی مارمولک، خُردو هم همو کوچیکه. معنی جَلَب هم مِشه ناqlا. حالا متوجه شدی؟» کمال گفت: «بله فهمیدم. مواظب باشین دونه سفت به چغوکا ندین که چینگ‌شون زخمی نشه!»

پدربزرگ بلند خندید و گفت: «آفرین پسر گُلم که یادته مشهدی‌ها به نوک مگن چینگ.» دوربین تکان شدیدی خورد، تصویر مادربزرگ ظاهر شد و گفت: «بسه دیگه، گوشی رو بده نوه گلم رو ببینم دلم براش خُردو شده!»

علیرضا کاردار

والیه گلستانی

